

ابعاد و کارکردهای روان‌شناختی نگرش دینی

دکتر احمد غضنفری

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

دکتر فضل‌الله یزدانی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

به طور کلی در غرب دو رویکرد به دین وجود دارد. یکی دین را مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌داند و دیگری به عوامل تجربی، عاطفی، شهودی و اخلاقی تکیه می‌کند در این مقاله به برخی از دیدگاههای معاصر در مورد نگرش و باورهای دینی از دو زاویه کارکردها و ابعاد نگرش دینی پرداخته شده است. مقوله کارکرد به نقش دین در سلامت روانی، قدرت مقاومت در مقابل فشارها و کارکردهای دیگر دین توجه کرده و شامل نظریه‌های میسیاک، الیسون، پارگامنت، پاتریک، والریت و لاری، لوین و مریون می‌باشد.

مقوله ابعاد به جنبه‌های مختلف نگرش و جهت‌گیریهای دینی می‌پردازد که شامل اعتقادی، داستانی، اخلاقی، مناسکی و اجتماعی است و نظریات اریک فرام، کورنیجراک و همکاران، گانزیوورت، اسمارت، وون هوگل و گداک را در برمی‌گیرد.

در پایان به نظریه استاد مطهری که از هر دو جنبه کارکردها و ابعاد برخوردار است، پرداخته می‌شود. در نتیجه‌گیری به جنبه مشترک اکثر نظریه‌ها و شواهد تجربی نظریات مطرح شده، اشاره می‌گردد.

کلید واژه‌ها: نگرش دینی، دین، کارکردهای روان‌شناختی، ابعاد روان‌شناختی.

مقدمه

دیدگاه ارسطویی در مورد دنیا (فلسفه‌ای که باعث کشیده شدن دنیای غرب به سوی روشنفکری گشت) برای هر مقوله‌ای جایگاه خاصی را در نظر گرفته و جهان را مانند یک موجود زنده می‌داند که هر بخشی به کل یعنی به خداوند مربوط می‌گردد. (ویلیامز، ترجمه نجاریان، ۱۳۸۲) در ادامه نوشته‌های ارسطو، دکارت و نیوتن، یک دیدگاه جدید نگرستن به دنیا به عنوان یک ماشین، به طور روز افزونی رایج گشت و به دنبال تحکیم رابطه بین دین و زندگی، تفسیرهای انسان‌شناسان نیز در این زمینه، راهگشا گردید. آنها دین را به عنوان مقوله‌ای عملی و مفید می‌دیدند که باعث کنترل و انسجام اجتماع می‌شود. روان‌شناسان با دنبال کردن این نظریات، دین را به عنوان عاملی در نظر گرفتند که دارای منفعت‌های فردی روان‌شناختی می‌باشد، به اعتقاد این گروه پیش از هر چیز عقاید دینی به کاهش اضطراب کمک می‌کند و احتمالاً بزرگ‌ترین اضطرابی که هر فرد ممکن است تجربه کند، اضطرابی است که به افکار مربوط به مرگ و ترس از مرگ مربوط می‌شود. بنابراین بر طبق این دیدگاه عقاید دینی مانند گزاره‌هایی هستند که به عنوان یک محافظ در مقابل روی دیگر حقیقت مهلک مرگ قریب‌الوقوع عمل می‌کند. از نظر آنان مقابله دینی متکی بر باورها و فعالیت‌های دینی است و از این طریق در کنترل استرس‌های هیجانی و ناراحتی‌های جسمی به افراد کمک می‌شود.

به طور کلی دو طرز تلقی از دین در غرب وجود دارد (فعال، ۱۳۷۷). اول اینکه دین مجموعه‌ای از گزاره‌ها است. این دیدگاه، دین را با مجموعه اعتقادات، به ویژه اعتقاد به موجود متعال و فوق طبیعی همسنگ نهاده است. دین عطیه‌ای است که از

بیرون به انسان تفضل شده و حتی ممکن است علیه او برخیزد و یا موهبتی است از جانب روح الهی. انسان دین را می‌پذیرد و نقش او تنها تسلیم در مقابل اراده و خواست الهی است. برای مثال (اسپنسر، به نقل از فعالی، ۱۳۷۷) می‌گوید که دین، اعتراف به این حقیقت است که کلیه موجودات، تجلیات نیرویی هستند که فراتر از علم و معرفت باشد. و یا در فرهنگ آکسفورد در مورد ماهیت دین این‌طور آمده است که دین، شناخت یک موجود فوق بشری است که دارای قدرت مطلقه‌ای می‌باشد و به خصوص باور داشتن خدا یا خدایان مشخص که شایسته اطاعت و پرستشند. این تعاریف که عقل‌گرایانه است، نگاه خود را تنها به بعد معرفتی و اعتقادی دوخته‌اند.

دومین طرز تلقی در اواخر قرن هیجدهم بود که فلاسفه دین، به جای تأکید بر دیدگاه معرفتی، نگرش شهودی و عاطفی به دین را مورد توجه قرار دادند. از آن پس، اندیشمندان از تعاریف نظری و اعتقادی گریختند و عوامل تجربی، عاطفی، شهودی و حتی اخلاقی را در دین مهم و عمده به حساب آوردند. برای مثال «ماخر^۱»، دین را احساس اتکای مطلق می‌داند. «آرنولد^۲» دین را همانند اخلاق در نظر می‌گیرد که احساس و عاطفه به آن تعالی، گرما و روشنی بخشیده است و یا «تیلیش^۳» معتقد است که دین همان احساس است و این پایان سرگردانی دین است (به نقل از فعالی، ۱۳۷۷).

در این مقاله به برخی از دیدگاه‌ها در مورد نگرش و باورهای دینی در دو مقوله کارکردها و ابعاد پرداخته می‌شود. در مقوله کارکردی به نقش دین در سازگاری، آرامش روانی، قدرت مقاومت، رضایت خاطر، معنی‌زندگی، مقابله با رویدادهای

خطرزا و تأثیرات آن بر سلامت روانی و به طور کلی مقابله دینی و کارکردهای روانی - اجتماعی آن توجه شده است. در مقوله ابعاد، جنبه های مختلف باورها، نگرش و جهت گیریهای دینی و با توجه به دیدگاه های ارائه شده، ویژگی های این ابعاد مورد بررسی قرار گرفته است.

این تقسیم بندی براساس تأکید هر نظریه پرداز بر مفاهیم کارکردها یا ابعاد نگرش دینی و توسط مؤلفان این مقاله انجام گرفته است. در پایان نظریه استاد مطهری مطرح می شود که به هر دو مقوله کارکردها و ابعاد پرداخته است.

الف) دیدگاه های کارکردی نگرش دینی

۱) نظریه «مسیاک»^۱

به اعتقاد وی، دین، انسان را به فلسفه حیات مسلح می کند و به عقل وی روشننگری لازم را می بخشد. دین برای فرد، نقشی را ایفا می کند که قطب نما برای کشتی. یعنی در دریای زندگی جهت و راهنمایی در اختیار او قرار می دهد. همچنین باعث تقویت اراده گردیده و به فرد کمک می کند تا به فرمان عقل گردن نهد. دین نیازهای اساسی روح به ویژه نیاز به عشق و جاودانگی را تحقق می بخشد. «مسیاک» این مساعدت ها را باعث آرامش روح، سازگاری معنوی و قدرت مقاومت در برابر خطرات اخلاقی می داند (به نقل از آلستون^۲ و همکاران، ترجمه توکلی، ۱۳۷۶).

۲) مدل کارکردی «الیسون»^۳

«الیسون» (۱۹۹۴) معتقد است که تعهد دینی از طریق کارکردهای مختلف بر سلامتی و خوشبختی افراد تأثیر دارد. این کارکردها عبارتند از:

۱) منابع اجتماعی زیادی از جمله یکپارچگی اجتماعی، حمایت اجتماعی (رسمی و غیررسمی) و رضایت خاطر همراه با حمایت را برای افراد فراهم می‌آورد.
۲) پدید آوردن و افزایش منابع روانشناختی ارزشمند است از قبیل خود احترامی، عزت نفس، کنترل و تسلط فردی بر امور زندگی است.
۳) الگوی رفتاری و سبک زندگی به شیوه‌ای می‌گردد که خطر فشار زاهای حاد و مزمن را کاهش می‌دهد و از این زاویه بر سلامتی و خوشبختی افراد تأثیر زیادی می‌گذارد.

۴) با فراهم آوردن منابع شناختی خاصی برای حل مسئله مؤثر و کارآمد و تنظیم حالات هیجانی مقابله با فشارزها مفید می‌باشد. بر طبق این نظریه، اصلی‌ترین زمینه رابطه بین نگرش دینی و خوشبختی روانی^۱ مربوط به خشنودی از زندگی است. خشنودی از زندگی بازتابی می‌باشد از پیشرفت به سوی اهداف مورد نظر و ارزیابی سازگاری بین شرایط زندگی واقعی و آرمانی (الیسون، ۱۹۹۴)
۳) نظریه «پارگامنت^۲»

بر طبق نظر «پارگامنت»، (۱۹۹۷) دین در جستجوی معنی زندگی می‌باشد و این جستجو به صورت روش‌هایی که به امور مقدس مربوط است، انجام می‌گیرد. در مواقع فشار و رویدادهای ناگوار، معنی زندگی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و از این رو مقابله را به عنوان جستجوی معنی زندگی در مواقع فشار تعریف می‌کند. دین مجموعه‌ای از معانی همراه با پیام روشن تفسیرهای ممکن از وقایع و موقعیت‌ها فراهم می‌آورد (پارگامنت و ماتون ۱۹۹۱). به اعتقاد پارگامنت، در طول بحران، دین علاوه بر فراهم آوردن معنی، باعث ایجاد احساس کنترل و عزت نفس می‌گردد.
پارگامنت، (۱۹۹۰) سه شیوه تعامل بین دین و مقابله را بیان می‌کند:

۱) دین می‌تواند در تمام بخش‌های فرایند مقابله شامل ارزیابی، فعالیت‌های مقابله، نتایج و انگیزش، تأثیر گذار باشد. بنابراین متغیرهای میانجی مانند محدودیت‌های فردی و اجتماعی و نیز چگونگی ادراک فرد از منابع مقابله و رویدادهای فشارزا، تحت تأثیر نگرش دینی قرار می‌گیرد.

۲) دین در فرایند مقابله با تأثیر بر سبک زندگی و بارآور نمودن آن و همین‌طور تأثیر بر ادراک، یعنی درک معنی زندگی و احساس کنترل داشتن در موقعیت فشارزا، مداخله می‌کند و باعث می‌گردد که فرد از برخورد با وقایع ناگوار و پیامدهای نامطلوب در امان مانده و از این برخوردها و وقایع نامطلوب جلوگیری نماید. بنابراین، دین در باز تعریف مشکل و مسئله به گونه‌ای که قابل حل باشد، کمک می‌نماید و موجب می‌شود که افراد از نظر هیجانی خود را حفظ کرده و در برخورد با آن موقعیت از طریق معناجویی و امیدوار ماندن، تلاش نمایند.

۳) دین از طریق اسنادهای دینی، منجر به فرآیند مقابله می‌گردد. همین‌طور بر روی نتایج و پیامدهای حاصل از عوامل فشارزا تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، تفسیر افراد از نتایج و پیامدهای مربوط به رویدادها و حوادث زندگی، تحت تأثیر باورها و اعتقادات دینی قرار می‌گیرد.

به اعتقاد «پارگامنت»، مقابله دینی و ایمان اغلب باعث فراهم آوردن حمایت برای افراد در بحران‌ها می‌شود اما گاهی راه حل‌های مستقیمی ارائه نمی‌دهد (همان منبع). از نظر وی هر فردی در طول عمر خود هزاران تعبیر و تفسیر در مورد خدا، زندگی و خودش به عمل می‌آورد که تنها در بعضی از شرایط تعبیر و تفسیر دینی خوانده می‌شود. یعنی تأثیر مثبت تجربه دینی موقعی است که دین مرکز چهارچوب داوری فرد قرار گیرد و همین‌طور سیستم نگرش دینی فرد برای انواع مختلف تجربه‌ها باز باشد. بنابراین، یک سیستم دینی کاملاً بسته، سخت، دقیق و اجباری به

صورت منفی بر مقابله اثر می‌گذارد. برای تأثیر مثبت دین بر مقابله، تعبیر و تفسیر دینی (ارزیابی) نباید این‌گونه باشد که موقعیت و رویداد ناگوار به عنوان تنبیه از سوی خداوند در نظر گرفته شود.

برای بعضی از افراد در برخی شرایط فرایندهای مقابله دینی ممکن است اثرات زیان‌آوری داشته باشد. برای مثال افرادی که عقایدشان را بر دیگران تحمیل می‌کنند، پاسخ‌های بی‌خاصیت و غیرقابل‌انعطاف نسبت به فشارهای روانی دارند و رنج‌های خود را تنبیهی می‌دانند که مستحق آن می‌باشند از این جمله‌اند. (پارگامنت و همکاران؛ به نقل از مک‌فادن، ۱۹۹۸)

«پارگامنت» (۱۹۹۰) پیشنهاد کرده است که رابطه بین دین و خوشبختی روانی را از طریق مدل مقابله دینی، بهتر می‌توان تبیین نمود. وی این الگوی نظری را یک ماهیت پیچیده می‌داند که طی یک فرایند مستمر، دین با زندگی افراد به نحوی پیوند می‌خورد که به آنان اجازه می‌دهد تا با فشارهای زندگی خود سروکار داشته باشند (به نقل از مالتبی و همکاران، ۱۹۹۰)

۴) نظریه کرک «پاتریک»^۲

از نظریه «پاتریک» دین را می‌توان به عنوان فرایندی از دلبستگی در باورهای دینی مفهوم‌سازی نموده و رفتارها را بصورت نظام دلبستگی در انسانها مورد توجه قرار داد. از نظر وی، نظریه دلبستگی بالبی نیز به عنوان شیوه‌ای برای سازمان‌بندی و تفسیر رفتارهای دینی مورد توجه قرار گرفته است (مک‌فادن، ۱۹۹۸). نظام رفتاری زیستی، رابطه بین فردی میان نوزاد و مراقین را شکل می‌دهد. این نظام، نوزادان را قادر می‌سازد که در حضور موضوع دلبستگی احساس امنیت کنند و همچنین بتوانند به اکتشاف و دستکاری محیط پیرامون خود پردازند. بر پایه تجارب دلبستگی اولیه،

کودک طرحواره‌های هیجانی-شناختی را به روابط بین فردی نیز گسترش می‌دهد و این تحول بعداً می‌تواند با یک موضوع دلبستگی ماوراء طبیعی همراه شود. پاتریک عقیده دارد که تصور خداوند می‌تواند به صورت جانشینی برای شکست‌های اولیه تحول دلبستگی ایمن باشد و یا اینکه تداوم روابط والدینی اولیه باشد که یا به صورت ایمن جلوه‌گر می‌شود و یا غیر ایمن. فرد با نگرش دینی با این ایمان پیش می‌رود که هنگامی که او را خطری تهدید می‌کند خداوند برای محافظت و تسلی دادن در دسترسش خواهد بود. همین طور در مواقع دیگر دانش فرد از وجود خداوند و قابل دسترس بودن آن، به او امکان می‌دهد که با مسائل و مشکلات زندگی با اطمینان خاطر مقابله نماید (مک فادن، ۱۹۹۸).

۵) نظریه «والریت»^۱ و «لاری»^۲

بر طبق این دیدگاه، باورها و نگرش دینی در مؤلفه‌های شناختی از جمله تفسیر وقایع، خوش‌بینی یا بدبینی و نوع تفکر افراد تأثیر داشته و این مؤلفه‌ها نیز به نوبه خود در روابط بین جسم و ذهن اثر می‌گذارد. آنان اعتقادات دینی را به سیستم اجتماعی و پیچیده تأثیر زیادی بر رفتار و نگرش‌های مهم از قبیل برنامه‌ریزی، کار، سیاست و چگونگی تفسیر رویدادهای زندگی داشته و محرک مهمی در زندگی و نیز باعث توجه فرد به رژیم غذایی و ورزش می‌باشد و از این طریق منجر به ارتقاء سطح سلامتی، بهداشت روانی و افزایش طول عمر می‌گردد (والریت و لاری، ۱۹۹۵).

۶) نظریه «لوین»^۳

در مورد اثرات تجارب دین بر سلامتی و کارکردهای روانی - اجتماعی آن، «لوین» (۱۹۹۴) معتقد است که این اثرات می‌تواند ناشی از عوامل زیر باشد:

۱- دستورهای دینی، رفتارهایی را مجاز می‌شمارد که به انجام دادن آنها، سلامتی انسان تأمین شده و انجام رفتارهای غیرمجاز را که سلامتی را به مخاطره می‌اندازد، منع می‌کند. برای مثال، مصرف کردن الکل، مواد مخدر، داروها، رژیم غذایی و فعالیت‌های دیگر.

۲- دستورهای دینی بعضاً به صورت جمعی اجرا می‌شود و همین باعث حمایت اجتماعی، احساس تعلق و دوستی‌های صمیمی برای فرد می‌گردد. لوین معتقد است ارتباطات اجتماعی همچون سپری (احیاناً از طریق شیوه‌های ایمنی شناختی عصبی روانی) از تأثیرات زیان بار فشار و خشم جلوگیری می‌نماید.

۳- باورها و عقاید دینی باعث ایجاد صلح، اعتماد به نفس و احساس هدفمندی می‌گردد و همین‌طور می‌تواند احساس گناه و مظنون بودن به خود را به وجود آورد. بنابراین، باورهای دینی در سلامتی افراد تأثیر می‌گذارد و این‌طور به نظر می‌رسد که عقاید دینی خاص، با عقاید مرتبط با سلامتی یا شخصیت‌های سالم همگرایی داشته باشد.

۴- انجام مراسم دینی فردی و درگیر شدن فرد در عبادات و تمرینات عبادی بصورت شخصی باعث رهایی فرد از اضطراب و ترس شده و احساس تنهایی او را از بین می‌برد و حس عشق و احترام را در او برمی‌انگیزاند. در این رابطه «گریفیث^۱» و همکاران معتقدند که مشارکت در نماز و عبادت می‌تواند مزایایی داشته باشد همانند آنچه افراد از روان‌درمانی بهره‌مند می‌شوند (معمدی، ۱۳۸۱). بیان هیجان و مشارکت فعال در فعالیت‌های برخی از کلیساهای آفریقایی و آمریکایی باعث تخلیه عاطفی افراد شده است و تنیدگی و نگرانی‌های عاطفی را کاهش می‌دهد (گلیکس^۲ ۱۹۸۰) نمادهای غیرکلامی مراسم عبادی از جمله نماد معماری نیز می‌تواند احساس

کنترل، نظم و قدرتمندی ایجاد نموده و از این راه، سلامتی افراد را ارتقاء بخشد.
(معمدی، ۱۳۸۱)

۵- اعتقاد صرف به اینکه دین باعث افزایش تندرستی می‌شود، نوعی تأثیر دارو نما^۱ می‌تواند داشته باشد.

نظریه مرتون^۲

مرتون، (۱۹۶۸) کارکردهایی را برای گروه‌های دینی تشریح کرده است. از نظر وی، گروه‌های دینی نقش گروه‌های مرجع هنجاری دارند و هدف گروه‌های مرجع، فراهم کردن چهارچوبی برای ارزیابی شرایط رفتار و نگرش خود می‌باشد. به عبارت دیگر، افراد با عضویت و شرکت در این گروه‌ها، می‌توانند رفتار و تفکر خود را مورد ارزیابی قرار دهند. او دو نوع کلی از گروه‌های مرجع را از هم متمایز کرده که یکی نوع مقایسه‌ای و دیگری نوع هنجاری می‌باشد. نوع مقایسه‌ای چهارچوبی را ارائه می‌دهد که افراد می‌توانند خود را با دیگران مقایسه کنند و نوع هنجاری، معیارهایی را در اختیار افراد قرار می‌دهد. گروه‌های مرجع دینی بیشتر نقش هنجاری را بر عهده دارند و معیارهایی را ارائه می‌دهند که از طریق آن، افراد رفتارهایشان را تحت کنترل قرار می‌دهند.

طبق این نظریه تعلق داشتن به گروهی که یک چهارچوب مرجع هنجاری را تشکیل می‌دهند، الزاماً به معنی عمل کردن فرد در آن چهارچوب نمی‌باشد، زیرا افراد می‌توانند همزمان به چند گروه مرجع متعلق باشند و به سختی می‌توان تعیین کرد که کدام گروه در رفتار، نقش مهم‌تری دارد.

عامل دیگری که باعث تغییر توانایی گروه‌های دینی در ارائه خدمات به عنوان یک گروه مرجع می‌شود، وضعیت اجتماعی این گروه‌هاست. اگر افراد به تعدادی از افراد یا گروه‌هایی خارج از گروه دینی دسترسی داشته باشند، احتمال تأثیر این گروه دینی به عنوان یک گروه مرجع در تعیین فضای گروه (مانند کلیسا یا مسجد) با هم تعامل بیشتری داشته باشند، احتمال تأثیر گروه بر رفتار افراد بیشتر می‌شود (موزیک^۱ و همکاران ۲۰۰۰).

ب) دیدگاه‌های ابعادی نگرش دینی

جهت‌گیری‌های دینی

به طور کلی سه جهت‌گیری عمده دینی شامل جهت‌گیری دینی درونی، برونی و پرسشگری^۲ وجود دارد (مالتبی و همکاران، ۱۹۹۹). افرادی که جهت‌گیری درونی دارند، با باورهای دینی خود زندگی می‌کنند و دین در همه جنبه‌های زندگی آنان تأثیر دارد. از طرف دیگر، افراد دارای جهت‌گیری برونی، دین را به عنوان وسیله‌ای جهت مشارکت در گروه قدرتمند و بدست آوردن حمایت، راهنمایی، جایگاه اجتماعی و یک مکانیسم دفاعی مورد استفاده قرار می‌دهند (مالتبی و همکاران).

جهت‌گیری دینی پرسشگری، افراد را اینگونه توصیف می‌کند که دینداری آنها یک گفتگوی باز - بسته از سؤالاتی در مورد هستی است که ناشی از تضادها و مصائب زندگی می‌باشد. افراد دارای این نوع جهت‌گیری از سه ویژگی برخوردارند: اولین ویژگی این افراد، توانایی آنان برای برخورد با سؤالاتی در مورد هستی است بدون اینکه پیچیدگی این سؤالات را کاهش دهند. دوم گرایش به مثبت در نظر

گرفتن شک دینی و خود انتقادی^۱ است و سومین ویژگی آنان باز بودن برای تغییر در باورهای دینی می‌باشد.

در این رابطه گورساج^۲ (۱۹۹۸) معتقد است که یکی از حوزه‌های پژوهشی که در مورد رابطه بین دین و سلامت روانی می‌تواند راهگشا و بینش دهنده باشد، تمایز بین افراد از نظر جهت‌گیری‌های متفاوت نسبت به دین می‌باشد. از نظر وی، این تمایزها سودمندترین راه پژوهشی در مورد درک رابطه بین دینداری و خوشبختی روان‌شناختی است. (مالتبی و همکاران، ۱۹۹۷).

۱) نظریه «اریک فرام»

به اعتقاد «فرام» دین می‌تواند برای سلامت هم مفید باشد و هم مضر. این موضوع بستگی به نوع جهت‌گیری دینی فرد دارد. او در کتاب روانکاو و دین (۱۹۵۰) اشاره کرده است که مسئله انسان مذهبی بودن یا نبودن نیست بلکه چگونه دینداری باید باشد، مهم است.

بر طبق نظریه فرام، انسان‌ها به طور کلی دو شیوه دینداری را برمی‌گزینند. نوع اول را دینداری قدرت مدار می‌نامد. فردی که چنین نگرش دینی دارد، احساس می‌کند که او را قدرتی خارج از خودش کنترل می‌کند. در چنین وضعیتی فرد، خدا را به خاطر قدرت و کنترلش بر او پرستش می‌کند نه به خاطر خصوصیات اخلاقی و صفات کمالی. این نوع دین از دیدگاه پیروانش، مستلزم اطاعت دقیق می‌باشد. «فرام»، دین قدرت‌مدار را به این دلیل که بر قدرت و اختیار و رشد فردی تأکیدی ندارد، برای سلامت روان مضر می‌داند. از طرف دیگر، یک دین انسان‌مدار^۳ نیز

وجود دارد که به نظر او در این نوع جهت‌گیری، خداوند به عنوان نمادی از آنچه که انسان واقعاً می‌تواند به کمالات او نائل شود، نگریسته می‌شود.

«فرآم»، دین و نیاز به پرستش و خدا را جلوه‌ای از نیاز انسان به کمال و گریز از یک حالت دوگانگی و رسیدن به وحدت و تعادل می‌داند. از نظر وی با ایمان زیستن به معنی زندگی کردن اثربخش است و ایمان دین‌مدار، سازنده و ویژگی بارآوری دارا می‌باشد.

دیدگاه «اریک فرآم» در مورد این، تبیین‌های مفیدی برای سلامت روان دارد (نزودی، ۱۹۹۶).

۲) نظریه «کورنیجراک» و همکاران

بر طبق نظریه «کورنیجراک» (۱۹۹۳) دو بعد اساسی در مورد نگرش دینی وجود دارد که تحت عناوین بعد دنیوی^۱ و بعد مبتنی بر کتاب آسمانی^۲ تقسیم می‌گردند. بعد دنیوی عبارتست از:

- ۱- خدا وجود ندارد و یا در درون انسان و توسط او خلق شده است.
 - ۲- خدا در امور انسان مداخله نمی‌کند.
 - ۳- کتاب مقدس، زاینده فکر انسان است و نیاز می‌باشد که از صورت افسانه‌ای خارج گردد.
 - ۴- رفتار انسان باید از طریق وفاق اجتماعی^۳ تنظیم گردد.
- از طرف دیگر بعد مبتنی بر کتاب آسمانی بیانگر آن است که:
- ۱- خدا وجود دارد و نسبت به محیط انسان برتری و تفوق دارد.
 - ۲- خداوند در تاریخ و امور انسان دخالت می‌کند.

۳- کتاب مقدس، کتابی است که از سوی خداوند وحی شده است.

۴- رفتار انسان باید از طریق فرامین الهی تنظیم گردد.

(۳) نظریه «گانزیوورت»

«گانزیوورت» (۱۹۹۸) در تبیین نگرش دینی به سه بُعد اشاره می‌کند که عبارتند از تجربه، تعبیر و تفسیر و رفتار. بُعد تجربه نگرش دینی، حاکی از تجربیات متعالی است که همه اجزای عاطفی زندگی دینی را در برمی‌گیرد.

بُعد تعبیر و تفسیر به اهمیت شناخت می‌پردازد که شامل عقاید و دانش دینی است. فرد با داشتن یک چهارچوب داوری با جهت‌گیری دینی است که از وقایع تعبیر و تفسیر به عمل می‌آورد و این تعبیر و تفسیر به نوبه خود یک تجربه دینی محسوب می‌گردد. «مکینتاش» (۱۹۹۵) این موضوع را طرح‌واره دینی^۱ می‌نامند. این طرح‌واره می‌تواند از طریق نشانه‌های مربوط به آن، در یک موقعیت خاص فعال شود و سپس انتخاب و ادراک رویدادها به شیوه خاص انجام گرفته و راهبردهای حل مسئله اتخاذ می‌گردد (گانزیوورت، ۱۹۹۸).

بر طبق نظر «گانزیوورت» تعبیر و تفسیر دینی به این علت در فرآیند ارزیابی بحران و مقابله تأثیر می‌گذارد که موضوع معنی‌داری زندگی و هویت، در طول بحران اهمیت خاصی می‌یابد.

در همین رابطه «سیزلک»^۲ (۱۹۹۱) معتقد است که تعبیر و تفسیر دینی به این علت تهدید در بحران را کاهش می‌دهد که ارزشها و هنجارهای خاصی را برای فرد فراهم می‌آورد که هدایتگر ارزیابی او از موقعیت بحرانی است و از عواقبی که برایش به وجود می‌آید، جلوگیری می‌کند.

بعد رفتار نگرش دینی برای توصیف تمام اعمالی به کار می رود که در یک دیدگاه دینی انجام می گیرد و شامل مراسم دینی، سبک زندگی فرد و همچنین جنبه‌های تشریفاتی و سمبولیک سنت دینی است (همان منبع).

۴) نظریه «اسمارت»^۱

«اسمارت» (۱۹۶۸) دین را شامل پنج بعد می داند (ترجمه باهنر، ۱۳۷۸):

۱- بعد اعتقادی که شامل یک رشته آراء و عقاید است که حکم پایه و اساس و ریشه آن را دارد.

۲- بعد داستانی. این بعد شامل داستان‌ها و وقایع تاریخی دین است که در خلال آنها سیره و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ دینی مطرح می‌شود.

۳- بعد اخلاقی: در این بعد ارزش‌های اخلاقی دین مصادیق آن بیان می‌شود و طیف گسترده‌ای از مسائل مورد نیاز در زندگی یک فرد دیندار را مطرح می‌سازد که حقوق متقابل اخلاقی و اجتماعی افراد و اقشار مختلف نسبت به یکدیگر، از آن جمله می‌باشد.

۴- بعد مراسم و احکام عملی: شامل کارها و فعالیت‌هایی است که افراد برای دین خود انجام می‌دهند. این بعد احکام عملی و عبادات، اعیاد دینی و مراسم مربوط به آنها، آداب و رسوم دینی، زیارات و حتی جزئی‌ترین مسائل مانند آداب لباس پوشیدن، غذا خوردن، ورود به مکان‌های مقدس و غیره را در برمی‌گیرد.

۵- بعد اجتماعی: تبیین دین در اجتماع می‌باشد و ارتباط نزدیکی به بعد اخلاقی دارد که به چگونگی زندگی و وظایف اجتماعی یک دیندار در جامعه می‌پردازد.

۵) نظریه «وون هوگل»^۱

«وون هوگل»، به نقل از «وولف»^۲ (۱۹۹۱) سه بُعد اساسی را در نگرش دینی تشخیص داد:

۱- سنتی یا تاریخی که عمدتاً به حواس، تجسم ذهنی و حافظه بستگی داشته و در دوران کودکی ایجاد می‌گردد.

۲- عقلانی و یا نظام دار که به همراه ایجاد توانمندی در مباحثه و تفکر انتزاعی به وجود می‌آید.

۳- شهودی و ارادی، که نمایانگر پختگی تجربیات درونی و اعمال بیرونی است. «پرات»^۳ نیز طبقه‌بندی مشابهی ارائه کرده که در یک مدل چهار عنصری تحت عنوان جنبه‌های ویژه دین، به آن پرداخته است: این جنبه‌ها شامل سنتی، عقلانی، عرفانی، عملی و اخلاقی می‌باشد (همان منبع)

۶) نظریه «گلاک»^۴

«گلاک» در یک مدل پنج بُعدی به جنبه‌های عرفانی، سنتی، عقلانی و عملی و اخلاقی دین و نگرش دینی اشاره کرده است (ترجمه نیک گهر، ۱۳۷۰).

وی معتقد است که هر محقق با سلیقه خودش، دین را تعریف می‌کند و به این فکر افتاد که مفهوم دقیق و باریک بینانه‌ای از دین ارائه نماید. برای این منظور از مطالعات محققان، ابعاد متفاوت دین را دستچین نمود و در حول پنج محور قرار داد:

۱- بُعد ایدئولوژیکی: ناظر بر اعتقادات به واقعیت الوهیت و پیوست‌های آن می‌باشد. مانند خدا، شیطان، دوزخ، بهشت و غیره.

- ۲- بُعد مناسکی: ناظر بر اعمالی است که در چهارچوب زندگی دینی انجام داده می‌شود. مانند نماز، دعا، تقدیس، زیارت و غیره.
- ۳- بُعد استتاجی: ناظر بر اجرای اصول و فرامین دینی در زندگی روزمره می‌باشد از قبیل عفو به جای قصاص و درستکاری در داد و ستد به جای سودجویی.
- ۴- بُعد پیامدی: ناظر با تأثیرات کلی دین در زندگی فرد می‌باشد (مقابله بارور و کارآمد با فشارهای روانی).

در جدول زیر مدل پنج بُعدی نظریه «گلاک» نشان داده شده است:

جدول ۱-۲- مدل پنج بُعدی نظریه گلاک (گلاک، ۱۹۶۲، به نقل از کیوی^۱ و

کامپنهود^۲، ترجمه نیک گهر، ۱۳۷۰)

ابعاد	شاخص‌ها
تجربی	غیب‌نمایی - احساس ارتباط مستقیم با خدا - احساس دخالت خدا در زندگی فرد
ایدئولوژیکی	اعتقاد به خدا، شیطان، دوزخ، بهشت و فرشتگان
مناسکی	نماز - دعا - نذر و نیاز - زیارت
استتاجی	عفو نسبت به خطا کاران، درستکاری با مأموران مالیاتی و در داد و ستد
پیامدی	عبادت برای مقابله با رنجها و ارتباط با خداوند برای کاستن از احساس تنهایی

ج) نظریه ترکیبی «استاد مطهری»

از نظر استاد مطهری دو بعد در دین وجود دارد که شامل اصول و کلیات ثابت و جزئیات متغیر می‌باشد که مبتنی بر آن اصول ثابت هستند. اصول ثابت، نقش روح و

جزئیات متغیر، نقش جسم دین را دارند. (مطهری، ۱۳۶۹: ۸۰). آنچه که در طول اعصار و قرون با شرایط اجتماعی، فرهنگی نیازهای زمان، علوم و ... برخورد می‌کنند و تغییرات را پذیرفته و لباس به تن می‌کند و خود را به تناسب آنها آرایش و پیرایش کرده و با آنها همگون و همنشین می‌شود، ظاهر دین است و گوهر و ارکان دین در هر سه بُعد عقاید و اخلاق و احکام ثابت و جاوید می‌باشد. بر طبق نظریه استاد مطهری، تعبیر و تفسیر انسان از جهان به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از علمی، فلسفی، دینی.

جهان‌شناسی علمی و فلسفی هر دو مقدمه عمل‌اند ولی به دو صورت مختلف. جهان‌شناسی علمی بدین صورت مقدمه عمل است که به انسان قدرت و توانایی تغییر و تصرف در طبیعت می‌دهد و او را بر طبیعت تسلط می‌بخشد و جهان‌بینی فلسفی مقدمه عمل بودنش، آن است که جهت عمل و راه انتخاب زندگی انسان را مشخص می‌کند. جهان‌بینی فلسفی در طرز برخورد و عکس‌العمل انسان در برابر جهان مؤثر است، موضع انسان را درباره جهان‌بینی معین می‌کند، نگرش او را به هستی و جهان شکل خاصی می‌دهد، به انسان ایده می‌دهد یا ایده او را از او می‌گیرد، به حیات او معنی می‌دهد و یا او را به پوچی و هیچی می‌کشاند. بنابراین اگر هرگونه اظهار نظر کلی درباره هستی و جهان را جهان‌بینی فلسفی بدانیم باید جهان‌بینی دینی را یک نوع جهان‌بینی فلسفی بدانیم (مطهری، ۱۳۶۹: ۸۱). از نظر وی تنها جهان‌بینی توحیدی است که معیارهای یک جهان‌بینی خوب و عالی را دارد. این معیارها از قرار زیر می‌باشد:

۱- قابل اثبات و استدلال باشد یعنی از ناحیه عقل و منطق حمایت شود.

۲- به زندگی معنی بدهد، اندیشه بیهوده بودن زندگی را و اینکه همه راه‌ها به

پوچی منتهی می‌شود، از ذهن‌ها خارج سازد.

۳- آرمان ساز و شوق‌انگیز و آرزو خیز باشد.

۴- قدرت تقدس بخشیدن به هدف‌های انسانی و اجتماعی را داشته باشد.

۵- تعهد‌آور و مسئولیت ساز باشد.

بنابراین جهان بینی توحیدی با نیروی منطق و علم و استدلال در هر ذره از عالم دلائل وجودی خداوند را نشان می‌دهد و انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است. از ویژگی‌های دیگر این جهان بینی، کشش و جاذبه‌ای است که به انسان نشاط و دلگرمی بخشیده، هدف‌های متعالی و مقدس عرضه داشته و افراد مقاوم و فداکاری را تربیت می‌کند (مطهری، ۱۳۶۹: ۸۴). بنا بر نظر استاد مطهری، ایمان دینی آثار یا کارکردهای فراوان دارد که به سه قسمت تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۳)

الف) بهجت و انبساط

۱- خوشبینی

اولین کارکرد ایمان مذهبی، از نظر بهجت زایی و انبساط آفرینی، خوش بینی است. ایمان دینی، از آن جهت که تلقی انسان را نسبت به جهان شکل خاص می‌دهد، به این نحو که آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می‌کند، طبعاً دید اسلام را نسبت به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن، خوشبینانه می‌سازد. حال فرد با ایمان در کشور هستی، مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند، به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد و قهراً زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است تنها چیزی که ممکن است

موجب عقب ماندگی او بشود تنبلی و بی تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند اوست که مکلف و مسئولند. از نظر چنین شخص، مسئول عقب ماندگی او خودش است نه تشکیلات و نظامات کشور و هر نقصی وجود دارد از آنجاست که او و امثال او وظیفه مسئولیت خویش را انجام نداده‌اند. این اندیشه طبعاً او را به غیرت می‌آورد و با خوشبینی و امیدواری به حرکت و جنبش وا می‌دارد.

اما یک فرد بی‌ایمان در کشور هستی، مانند فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین تشکیلات و تأسیسات کشور را فاسد و ظالمانه می‌داند و از قبول آنها هم چاره‌ای ندارد. درون چنین فردی همواره پر از عقده و کینه است. او هرگز به فکر اصلاح خودش نمی‌افتد بلکه فکر می‌کند در جایی که زمین و آسمان بر ناهمواری است و سراسر هستی ظلم و جور و نادرستی است، درستی ذره‌ای مانند من چه اثری دارد چنین کسی هرگز از جهان لذت نمی‌برد جهان برای او همواره مانند یک زندان هولناک است. بنابراین ایمان با وسعت بخشیدن به زندگی، مانع فشار عوامل روحی و روانی می‌شود.

۲- روشندلی

دومین کارکرد ایمان مذهبی از نظر بهجت زایی و انبساط آفرینی «روشندلی» است. انسان هم که به حکم ایمان دینی، جهان را به نور حق و حقیقت روشن دید و همین روشن بینی، فضای روح او را روشن می‌کند و در حکم چراغی می‌گردد که در روشن شدن روشن شده باشد، برخلاف یک فرد بی‌ایمان که جهان در نظرش پوچ است، تاریک است، خالی از درک و بینش و روشنایی است، و به همین دلیل خانه دل خودش هم در این تاریک خانه که خود فرض کرده تاریک و مظلوم است.

۳- امیدواری

سومین کارکرد ایمان دینی از نظر تولید بهجت و انبساط، «امیدواری» به نتیجه خوب تلاش خوب است. از نظر منطق مادی، جهان نسبت به مردمی که در راه صحیح و یا راه باطل، راه عدالت یا راه ظلم، راه درستی یا راه نادرستی، می روند بی طرف یا بی تفاوت است. نتیجه کارشان تنها به مقدار تلاش آنان بستگی دارد و بس. اما در منطق فرد با ایمان، جهان نسبت به تلاش این دو دسته بی طرف و بی تفاوت نیست. عکس العمل جهان در برابر این دو نوع تلاش یکسان نیست، بلکه دستگاه آفرینش حامی مردمی است که در راه حق و حقیقت، درستی، عدالت و خیرخواهی تلاش می کنند.

۴- آرامش خاطر

چهارمین کارکرد ایمان دینی از جنبه بهجت و انبساط «آرامش خاطر» است. انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است، از تصور وصول به سعادت، غرق در مسرت می گردد و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت، لرزه به اندامش می افتد، سخت دچار دلهره و اضطراب می گردد.

آنچه مایه سعادت انسان می گردد دو چیز است: تلاش و اطمینان به شرایط محیط. ایمان دینی به انسان اعتماد و اطمینان می بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می دهد. این است که می گوئیم یکی از آثار ایمان دینی آرامش خاطر است.

۵- لذت معنوی

یکی دیگر از کارکردهای دینی از جنبه انبساط بخشی، برخوردار بودن بیشتر از یک سلسله لذتهاست، که لذت معنوی نامیده می شود. انسان دو گونه لذت دارد: یک نوع

لذتهایی است که به یکی از حواس انسان تعلق دارد که در اثر برقراری نوعی ارتباط میان یک عضو از اعضا با یکی از موارد خارجی حاصل می‌شود مانند لذتی که چشم از راه دیدن و گوش از راه شنیدن و دهان از راه چشیدن و لامسه از راه تماس می‌برد یا نوع دیگر لذتهایی است که با عمق روح و وجدان آدمی مربوط است و به هیچ عضو خاص مربوط نیست و تحت تأثیر برقراری رابطه با یک ماده بیرونی حاصل نمی‌شود، مانند لذتی که انسان از احسان و خدمت، یا از محبوبیت و احترام، و یا از موفقیت خود یا موفقیت فرزند خود که نه به عضو خاص تعلق دارد و نه تحت تأثیر مستقیم یک عامل مادی خارجی است.

لذات معنوی از لذات مادی هم قوی تر است و هم دیر پاتر. لذت عبادت و پرستش خدا برای مردم عارف حق پرست از این گونه لذات است. عابدان عارف که عبادتشان توأم با حضور و خضوع و استغراق است بالاترین لذت‌ها را از عبادت می‌برند. در زبان دین از طعم ایمان و حلاوت ایمان یاد شده است. ایمان حلاوتی دارد فوق همه حلاوت‌ها. لذت معنوی آن گاه مضاعف می‌شود که کارهایی از قبیل کسب علم، احسان، خدمت، موفقیت و پیروزی، از حس دینی ناشی گردد و برای خدا انجام شود و در قلمرو عبادت قرار گیرد.

ب) نقش ایمان در بهبود روابط اجتماعی

انسان مانند برخی از جانداران دیگر، اجتماعی آفریده شده است. فرد به تنهایی قادر نیست نیازهای خویش را برطرف سازد. زندگی باید به صورت یک شرکت درآید که همه در وظایف و بهره‌ها سهیم باشند و یک نوع تقسیم کار میان افراد برقرار شود با این تفاوت میان انسان و سایر جاندارهای اجتماعی مانند زنبور عسل که

در آنها تقسیم کار و وظیفه به حکم غریزه و به فرمان طبیعت صورت گرفته است و امکان هر نوع تخلف و سرپیچی گرفته شده است، برخلاف انسان که موجودی آزاد و مختار است و کار خویش را آزادانه و به عنوان وظیفه و تکلیف باید انجام دهد. به عبارت دیگر آن جاندارها همان طور که نیازهای اجتماعی دارند، غرایز اجتماعی نیز به صورت جبری حاکم بر آنهاست. انسان نیازهای اجتماعی است بدون آن که چنان غرایزی بر او حکومت کند. غرایز اجتماعی انسان به صورت یک سلسله تقاضا در باطن انسان وجود دارد که در سایه تعلیم و تربیت باید پرورش یابد ... آن چیزی که بیش از هر چیزی حق را محترم، عدالت را مقدس، دل ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می سازد تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می دهد به ارزش های اخلاقی اعتبار می بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می دهد و متحد می کند ایمان دینی است.

ج) کاهش ناراحتی ها

زندگی بشر خواه ناخواه همچنانکه خوشی ها، شیرینی ها، به دست آوردن ها و کامیابی ها دارد، رنج ها، مصائب، شکست ها، از دست دادن ها، تلخی ها و ناکامی ها دارد. بسیاری از آنها قابل پیشگیری یا برطرف کردن است هر چند پس از تلاش زیاد. بدیهی است که بشر موظف است با طبیعت دست و پنجه نرم کند، تلخی ها را تبدیل به شیرینی نماید، اما پاره ای از حوادث جهان قابل پیشگیری و یا برطرف ساختن نیست. مثلاً پیری، انسان خواه یا ناخواه به سوی پیری گام برمی دارد و چراغ عمرش رو به خاموشی می رود. ناتوانی و ضعف پیری و سایر عوارض آن چهره

زندگی را درم می‌کند. به علاوه اندیشه مرگ و نیستی، چشم بستن از هستی، رفتن و جهان را به دیگران وا گذاشتن، به نوعی دیگر انسان را رنج می‌دهد. ایمان دینی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند. انسان با ایمان می‌داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس‌العملش در برابر تلخی‌ها به نحو مطلوب باشد، فرضاً خود این غیر قابل جبران باشد، به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می‌شود. پیری به حکم اینکه پایان کار نیست و به علاوه فرد با ایمان همواره فراغت خویش را با عبادت و انس با ذکر خدا پرمی‌کند، مطبوع و دوست داشتنی می‌شود. به طوری که لذت زندگی در دوره پیری برای مردم خداپرست از دوره جوانی بیشتر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

همان گونه که در مقدمه ذکر گردید در غرب دین به صورت عنصری رو و جمعی نگریسته شده که گاهی بر بُعد معرفتی، آموزه‌ای اعتقادی آن و زمانی خصوصاً چند دهه اخیر بر جنبه احساسی، عاطفی و درونی آن تأکید شده است و نتیجه این دو نوع تلقی و نگرش به دین، دو نوع فلسفه دین را رقم زده است که برخی این اختلافات را تا یونان باستان ریشه‌یابی کرده و تفاوت ارسطو و افلاطون را سرچشمه این اختلافات می‌دانند (الیاده، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۲۲۵).

می‌توان گفت که تلقی نخست، دین را در عقاید و آموزه‌های معرفتی خلاصه کرده و نگرش دوم دین را به تنگنای احساس و تجارب درونی برده است. حال آنکه میان این دو نزاعی نیست. دین وجوه و ابعاد متفاوتی دارد که ابعاد را به اعتقادی،

داستانی، اخلاقی، مراسم و احکام عملی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرده است (به نقل از فعالی، ۱۳۷۷)

این پراکندگی در میان آرای دانشمندان دینی مسلمان نبوده است. یکی از علل عمده آن وجود منبعی مشترک به نام قرآن است (فعالی، ۱۳۷۷: ۲۶۵). واژه دین در فرهنگ اسلامی از نظر لغوی معانی متعددی دارد از قبیل خصوع، ملت، سیره، عادت، قضا، حساب، اطاعت و رفعت.

علامه طباطبایی معتقد است که دین در اصطلاح، سستی اجتماعی است که شامل عقاید، قوانین، مقررات و آداب و رسوم می‌گردد. او دین را مجموعه‌ای از معارف مربوط به حقیقت انسان، جهان و مقررات مناسب با آن می‌داند که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد. در این مجموعه بایدهای فقهی و اخلاقی قرار دارند که انسان متدین و تسلیم در برابر آنها، که این تسلیم، زاینده اعتقاد پاک و شناخت حقیقت انسان و جهان است، الزام‌ها و بایدهای یاد شده را در میان خود و افعال اختیاریش واسطه قرار می‌دهد تا با این وسیله به کمال شایسته خود راه یابد.

در نظریه شهید مطهری به هر دو موضوع ابعاد و کارکردهای روانشناختی نگرش دینی توجه شده است.

ابعاد نگرش دینی به دو دسته کلی اصول ثابت و جزئیات متغیر تقسیم شده که این جزئیات نیز مبتنی بر آن اصول ثابتند. از اینرو نسبت به نظریه‌های دیگر نگرش دینی کاملتر و جامعتر صورت‌بندی شده است.

کارکردهای ایمان مذهبی از نظر او شامل نگرش خوش‌بینانه داشتن به هستی، بصیرت و روشنی ضمیر، امید به زندگی و هدفمندی آن، اطمینان و اعتماد به نفس داشتن، تسلی خاطر و زدودن اضطراب، بهره‌مند شدن از لذتهای معنوی و روحی مثبت از جمله عبادات همراه با حضور و خشوع قلب، معرفت‌آموزی، انگیزش

موفقیت، رضایتمندی و خرسندی از خود و زندگی، وسعت بخشی و تنظیم روابط میان فردی و تشریک مساعی در امور اجتماعی، کاهش آلام و تألمات روانی و مقابله مؤثر و کارآمد با ناملایمات زندگی است.

بنابراین واژه دین و حقیقت آن در اسلام از دو بُعد نظری و عملی مورد توجه بوده است. هر چند نظریه پردازان حوزه نگرش دینی با توجه به روش تحقیق و نگاهی که به موضوع دین دارند، رویکردهای متفاوتی را در تبیین نگرش دینی مورد توجه قرار داده اند اما موضوعاتی مانند نقش دین در ایجاد آرامش روانی، سازگاری مؤثر، رضایت خاطر، سبک کارآمد مقابله با فشارهای زندگی، عزت نفس، خوش بینی و خوشبختی روانی مورد تأکید اکثر این نظریه پردازان قرار دارد.

بدون تردید انسان در گذر زمان و گذراندن زندگی، با انواع رویدادها روبرو می شود که به بسیاری از خواسته ها و آرزوهای دست نمی یابد و همواره چرخش ایام به دلخواه او نیست. با پیچیده شدن شرایط زندگی، افزایش روی آوردن به فناوری و پدید آمدن شرایط زندگی ماشینی، استرسهای گوناگون آن نیز پیچیده تر شده است. با افزایش این فرآیند، سطح فرهنگ معنوی و دینی ارتقاء نیافته و استرس های محیطی نقش مخرب تری در سلامت روانی ایفا می کنند.

نظریه های مربوط به «مسیحک»، «الیسون»، «پارگامنت»، «پاتریک»، «والریت» و «لاری»، «لوین» و «مرتون» به کارکردهای مؤثر دین و نقش آن در ارتقای سلامت روانی پرداخته اند. پژوهش های فراوانی وجود دارد که این نظریات را مورد حمایت قرار داده است. برای مثال «استریزیک» (۲۰۰۰) با در نظر گرفتن نظریه «پارگامنت» دریافت که بین سبک مقابله دینی با کمک کردن مؤثر به خود و دیگری در موقعیت های فشارزا، رابطه مثبت معنی دار وجود دارد.

در تحقیق دیگر با هدف تعیین میزان شادکامی نوجوانان و بررسی رابطه آن با نگرش دینی و سبک‌های مقابله‌ای، مشخص گردید که بین نگرش دینی با سبک‌های مقابله بارور، و راهبرد مقابله‌ای حمایت معنوی رابطه مثبت معنی دار و یا سبک مقابله نابارور رابطه منفی معنی دار وجود دارد (یزدانی، ۱۳۸۲). «آلواردو» (۱۹۹۵) با بررسی پنجاه مطالعه در مورد رابطه بین اعتقادات دینی، خشنودی از زندگی و سلامت روانی دریافت که ۷۲٪ آنها یعنی ۳۶ مطالعه حاکی از رابطه مثبت معنی دار بین این عوامل است.

تحقیقات مربوط به «ماتیس» و «جاگرز» (۲۰۰۰)، «جانسون» و همکاران (۲۰۰۰)، «لوئیس» (۲۰۰۱)، «الیسون» و همکاران (۱۹۹۹)، «والیسون» و «آندرسون» (۲۰۰۰) «والاس» و «تیرون» (۱۹۹۸) و «فولکمن» (۱۹۹۷) نیز در این راستا نقش نگرش دینی را در مقابله مؤثر با مشکلات و عملکرد مطلوب جسمی روانی در موقعیت‌های فشارزا، خشنودی از زندگی، ارتقای سلامت روانی و عزت نفس نشان داده‌اند. در مورد بعد مناسکی نگرش دینی «کارور» و همکاران (۱۹۸۹) در یک مطالعه این طور نتیجه‌گیری کردند که مناسک دینی مانند دعا، نیایش، توسل و توکل از شیوه‌های مهم مقابله دینی است که طی آن فرد به مقابله با شرایط نامطلوب و بحرانی زندگی می‌رود.

منابع فارسی

- آستون، پ، بیکر؛ ملتون و گلنهاوزن، م. (۱۳۷۶). دین و چشم اندازهای نو. ترجمه غلامحسین توکلی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- احمدی، سید احمد. شکل‌گیری هویت و مشکلات ناشی از آن. فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی. اصفهان، ۱۳۸۰.
- اسمارت (۱۹۶۸). آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد. ترجمه ناصر باهنر، (۱۳۷۸). تهران:

سازمان تبلیغات اسلامی.

الیاده، میرچا (۱۹۸۷). دین پژوهی (جلد اول). ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. ۱۳۷۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

طباطبایی، سید محمدحسین. تفسیر المیزان. جلد ۱.

فعالی، محمدتقی (۱۳۷۷). درآمدی بر معرفت شناسی دینی و معاصر. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

کیوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک وان. روش تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. ۱۳۷۰. تهران: نوبهار.

مظهری، مرتضی (۱۳۶۹). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی مجموعه آثار ۲. تهران: انتشارات ملاحظه.

معمندی، عبدالله (۱۳۸۱). رابطه بین هوش، نگرش مذهبی و رویدادهای با زندگی سالمندی موفق در شهر کرد. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی.

ویلیامز، کارل (۱۳۸۲). دین و روان شناسی، ترجمه افسانه نجاریان. تهران: نشر رشد.

یزدانی، فضل اله (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین نگرش دین، سبک های مقابله ای و شادکامی در دختران و پسران دبیرستانی شهر اصفهان، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی.

منابع انگلیسی

- Alvarado, K.A (1995). **The relationship of religious variable to death depression and death anxiety.** Clinical psychology, 51(2), 202-204.
- Carver, C.S. Scheier, m.f. 8c weintraub, J.K. (1989). **Assessing Strategies: A theoretically based approach.** Journal of personality and social Psychology, 56,267-283.
- Cox, E (1983). **Problem and Possibilities for religious education.** London: Hodder and Stoughton.
- Ellison, C.G& Anderson,k.l (2000). **Religious involvement and domestic violence amongu.s couples.** Journal for the scientific study of religion.
- Ellison, C.G,Barlowski,J.P& Anderson,k.l (1999). **Are therereligious variations indomestic violence?** Journal of Family Issues.20(1).87-113.
- Ellison, C.G. (1994). Religion. **The life stress paradigm. and the study of Depression.** Religion in aging and health: theoretical foundations and Methodological frontiers. 77-121.
- Folkman,S. (1997). **positive Psychological State and Coping with severe stress.** Social science and Medicine, 45, 1207-1221.
- Ganzevoort, R.R. (1998). **Riligious coping Reconsidered journal of Psychology and theology,** 26(3)260-275.
- Johnson, B.R. Jang, S,J. Larson, D.B.&Deli, S. (2001). **Dose Adolescent Religious Commitment Matter?** Journal of research in Crime and delinquency, 38, 22-24.
- Korniejczul, V.A. (1993). **Psychological theories of Religious Development: A Seventh-day Adventist Perspective.** Institute for Christian teaching Education Department of seventh-day Adventists.
- Levin, J.S. (1994). **Religion and health.** African American Research Perspective, 1. 15-21.
- Lewis,C.A (2001). **Cultural strereotype of the effect of religion on mental heath.** British Journal of medical Psychology, 74,359-367.

- Maltby, J. Lewis, C.A. & Day, L. (1999). **Religious orientation and Psychological well-being: The role of the frequency of personal prayer**-British Journal of health Psychology, 4,363-378.
- Maltis, J.S. & Jagers, R./J/ (2001). A relational framework for the study of religiosity and spirituality in the lives of African Americans center for the study of religion/ spiritual and health.
- Mcfadden, S.H. (1998). **Religion and Aging**. University of Wisconsin Oshkosh.
- Musik, M. A. Blazer, D.G. & Hayes, c. (2000). **Religious activity, alcohol use, and depression in a sample of elderly**. Baptists Research on Aging 22 (2), 91-116.
- Treadway, K.M. (1996). **Religion and optimism. Models of the relation ship**. The student Journal of Psychology.
- Valeiriet, D, & Laurie, A.S. (1995). **A cognitive model of religion s influence on health**. Journal of social issues. 51, 49-62.
- Wallace, J.M. & Tyrone, A.F. (1998). **Religions role in promoting health and reducing risk among American Youth**. Center for the study of religion/ spiritual and health. <http://www.Google.dukesspiritualityandhealth.org/outsideA.h>.
- Wulff, D.M (1991). **Psychology of religion: classic and contemporary views**. New York. Ny. John Wiley.

منابع اینترنتی

<http://www./Google./rruardGanzevoort/hnl/a98relcl.l.htm> Hmultidim.

<http://www./Google./infm.ulst.acuk/chrispdf>.

[http://www.google.dulespiritualtyandhealth.org](http://www.google.dulesspiritualtyandhealth.org)





ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی